

تفسیر قرآن به سنت در کلام امیرالمومنین علی(ع)

دکتر صمد عبداللهی عابد*

چکیده

تفسیر قرآن به سنت در مرحله بعد از تفسیر قرآن به قرآن و در طول آن است و معیت آن دو با هم، لازم و ملزوم است. یعنی حجیت قرآن به جهت اینکه کلام خداست، ذاتی است ولی حجیت سنت را خداوند در قرآن تجویز فرموده است.

بدان جهت که نمی‌توان همه آیات قرآن را با خود قرآن تفسیر کرد که لازمه‌اش کفایت قرآن و عدم نیاز به سنت و اهل بیت(ع) است، چاره‌ای جز رجوع به سنت معصومین برای تفسیر قرآن نیست که آن، یکی از بهترین و ضروری‌ترین راه‌های شناخت قرآن و یکی از منابع تفسیر قرآن است. ولی از آنجا که بحث ما، بررسی روایت تفسیری علی(ع) است، لذا مقصود ما در این مقاله، احادیث تفسیری است که علی(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند و آن اقسامی دارد که عبارتند از:

الف - تفسیر قرآن با تکیه بر فضیلت آیات.

ب - بیان مقصود و معانی کلمات و اصطلاحات.

ج - بیان مصادیق (مصادیق انحصاری، مصادیق اکمل، یکی از مصادیق).

د - تفصیل مطالب و تبیین داستان‌های قرآنی.

ه - بیان تأویل آیه.

و - بیان شأن نزول آیه.

ز - بیان امور تاریخی و پیشگوئی آینده.

ح - تطبیق

ط - تمثیل و ...

کلیدواژه‌ها: تفسیر، قرآن، سنجش و بیابان‌یابی، (ع) علی، تاریخ قرآن، تفسیر، 1382/5

مقدمه

یکی از روش‌های تفسیری معصومین(ع)، تفسیر قرآن به وسیله سنت پیامبر(ص) و دیگر معصومان است. خداوند، تعلیم کتاب و حکمت و تبیین معارف الهی و تزکیه نفوس را بر عهده انبیای خود و نیز بر عهده خصوص حضرت رسول اکرم(ص) گذاشته است. خداوند، خود را تالی آیات «نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون» (قصص، 3/28)، مبین آیات و هادی سنت‌ها (نساء، 4/176، 2/129، 151؛ آل عمران، 3/164؛ جمعه، 2/62) چنانکه تبیین را سه گانه را به رسول خدا(ص) اسناد می‌دهد (بقره، 2/129، 151؛ آل عمران، 3/164؛ جمعه، 2/62) چنانکه تبیین را به نحو عموم از خصایص نبوت عام می‌داند «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، 4/14) و همین

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

معنا را به نحو خصوص به رسول اکرم(ص) مأموریت داده است «و ما انزلنا الیک الكتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیہ» (نحل، 64/16)، (و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم) (همان: 44).

تفسیر قرآن به سنت گرچه لازم است؛ ولی در مرحله بعد از تفسیر قرآن به قرآن و در طول آن است و هر دو لازم و ملزوم هم‌اند. یعنی آنچه اولاً حجّت است، کلام خداست و آنچه را که ثانیاً خداوند در قرآن، حجّت قرار داد، سنت معصومین(ع)، است (جوادی آملی، 1378: 131/1-133).

هدف تحقیق

این تحقیق، دو هدف اساسی را تعقیب می‌کند که عبارتند از:
- فرا گرفتن تعالیم قرآنی و تفسیری پیامبر گرامی اسلام که شاگرد خصوصی آن حضرت بیان داشته است.
- آشنایی با روش‌های تفسیری آن حضرت برای تأسی به آن، در تفسیر.

پیشینه بحث

تفسیر پیامبر گرامی اسلام از قرآن که شامل برخی آیات قرآن می‌شود، در تفاسیر اثری مثل الدر المنثور نوشته سیوطی، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر نور الثقلین و تفسیر برهان و همچنین مسندهای مرتبط با علی(ع) مثل: مسند امام علی(ع) نوشته عطاردی، مسند امام علی(ع) نوشته ری شهری، مسند امام علی(ع) نوشته سیدحسن قبانجی و موسوعة الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) نوشته باقر شریف قرشی یافت می‌شود که در این پژوهش، به گونه‌ای دیگر که می‌آید، تنظیم شده است.

قبل از ورود به بحث، نیاز به تعریف برخی اصطلاحات است که به آن می‌پردازیم:

تعریف تفسیر و تأویل

تفسیر در لغت، از واژه «فسر» به معنی روشن کردن و آشکار ساختن است و در اصطلاح مفسران، عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معانی مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است (فرات کوفی، بی‌تا: 17-18).

اما تأویل در لغت از ریشه «أول» به معنای بازگشت به اصل گرفته شده است. پس تأویل یک شیء، یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خویش، و تأویل لفظ متشابه یعنی توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش بازگردد (همان: 23/1) و در قرآن به سه معنا آمده است: 1- توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد، 2- تعبیر خواب، 3- فرجام و حاصل کار (همان: 17-19).

تعریف سنت

سنت، در اصطلاح، عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم(ع) (مشکینی، 1409ق: 141؛ کلینی، 67-1362: 12/1) که اهل سنت، منحصر در پیامبر(ص) می‌دانند و امامیه به چهارده معصوم تعمیم می‌دهند؛ ولی از آنجا که بحث ما در خصوص روش‌های تفسیری علی(ع) است، مقصود از سنت در این نوشتار، سنت پیامبر(ص) خواهد بود؛ چرا که علی(ع) به غیر از ایشان، از معصوم دیگری نقل حدیث نمی‌کرده است.

اقسام تفسیر در سنت نبوی

تفسیر به سنت نبوی از جانب حضرت علی(ع) فراوان است و این بدان جهت است که علی(ع) شاگرد خاص پیامبر(ص) بود و تعالیم ایشان را بیشتر و بهتر از همه صحابه دریافت نموده است. اما روایاتی که در آنها علی(ع) از پیامبر(ص) در تفسیر آیات، نقل کرده است، اقسامی دارد که به شرح زیر است:

الف: تفسیر قرآن با تکیه بر فضیلت آیات

در میان روایات معصومین(ع) گاهی روایاتی دیده می‌شود که در آنها به فضایل و آثار برخی آیات و سوره اشاره شده است که در این خصوص، علی(ع) چند روایت را از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل کرده که برخی از آنها را متذکر می‌شویم:

- صدوق به طور مسند از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم آیه‌ای از فاتحة الكتاب است، و آن، هفت آیه است که اتمامش با بسم الله الرحمن الرحيم است. از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود:

خدای عزوجل به من فرمود: ای محمد! «و لقد آتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم»: و به یقین هفت [آیه از سوره حمد با نزول] دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم (حجر، 87/15). پس به ازای فاتحة الكتاب، جداگانه بر من منت نهاد، و آن را در مقابل قرآن قرار داد، و همانا فاتحة الكتاب، اشرف چیزهایی است که در گنج‌های عرش است، و همانا خدای عزوجل، محمد(ص) را با فاتحة الكتاب، اختصاص داد و شرف بخشید و در مورد آن، هیچ کدام از پیامبرانش را به غیر از سلیمان(ع) شریک نکرد؛ خدا به سلیمان(ع)، «بسم الله الرحمن الرحيم» را از سوره حمد عطا کرد، آیا نمی‌بینی که وقتی از بلقیس حکایت می‌کند که گفت: «انی القی الی کتاب کریم، انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم»: در واقع، من نامه ارجمندی به سویم افکنده شده است؛ در حقیقت، آن (نامه) از سلیمان است، و آن [نوشته چنین است] که: به نام خدای گسترده مهر مهرورز (نمل، 29_30/27) آگاه باشید که هر کس آن را قرائت کند، در حالی که به موالات محمد و آل پاکش معتقد باشد، مطیع امرشان باشد و به ظاهر و باطن [گفتار] شان مؤمن باشد، خدای عزوجل در مقابل هر حرف از آن، یک حسنه می‌دهد که هر کدام از آنها، بهتر است از دنیا و آنچه از اصناف اموال و خیرات در آن است، و هر کس گوش کند به کسی که آن را قرائت می‌کند، یک سوم اجر قاری برای اوست، پس هر کدام از شما این خیری را که در دسترس شما قرار داده شده است، زیاد قرائت کند؛ چرا که آن، غنیمت است. پس وقت و فرصت آن از دست نرود؛ چرا که حسرت آن در دل‌هایتان می‌ماند (صدوق، 1417ق: 240؛ بحرانی، 1427ق: 99-100؛ مجلسی، 1366: 21/85؛ فیض کاشانی، 1419ق: 82/1).

- صدوق(ره) به طور مسند از علی(ع) نقل می‌کند که: پیامبر(ص) فرمود که خدای تبارک و تعالی فرمود:

فاتحة الكتاب را بین خودم و بندهام تقسیم کرده‌ام؛ نصفش برای من و نصفش برای بندهام است، و بندهام اجازه دارد که هر چه می‌خواهد بپرسد، وقتی بنده، «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوید، خدای جل جلاله می‌گوید: بندهام با نام من شروع کرد و بر من واجب است که کارش را تمام کنم و در احوالش برکت دهم. و وقتی می‌گوید: «الحمد لله رب العالمین» خدای جل جلاله می‌گوید: بندهام مرا حمد و سپاسگذاری کرد و دانست که نعمت‌هایش از جانب من است، و بلاهایی که از او دفع کردم، با تطول من است، من شهادت می‌دهم که نعمت‌های آخرت را به نعمت‌های دنیا اضافه کنم، و بلاهای آخرت را از او دفع می‌کنم، همان‌گونه که بلاهای دنیا را دفع کردم. و وقتی بگوید: «الرحمن الرحيم»، خدای جل جلاله می‌گوید: [بندهام] شهادت داد که من، رحمان و رحیم هستم، من نیز شهادت می‌دهم که

بهره‌اش را از رحمت فراوان سازم و نصیبش را از عظیم، بزرگ گردانم. و وقتی بگوید: مالک یوم‌الدین، خدای عزوجل می‌فرماید: شهادت می‌دهم که همان‌گونه که اعتراف می‌کند که من مالک روز دین هستم، حسابش را در روز حساب، آسان می‌گردانم و حسناتش را قبول می‌کنم و از سیئاتش می‌گذرم، و وقتی بگوید: «ایاک نعبد»، خدای عزوجل می‌فرماید: بندهام راست گفت. او تنها مرا عبادت می‌کند، شهادت می‌دهم که برای عبادتش، ثوابی دهم که همه کسانی که با عبادتش برای من، مخالفت کردند، غبطه خورند، و وقتی بگوید: «و ایاک نستعین»، خدای عزوجل می‌فرماید: از من کمک خواست و به من پناه آورد، شهادت می‌دهم که در کارهایش کمکش می‌کنم و در سختی‌هایش به دادش می‌رسم و در روز سختی و مشککش، دستش را می‌گیرم. و وقتی «اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره» را بخواند، خدای جل جلاله می‌گوید: و این، برای بندهام است، و برای بندهام است آنچه را خواست، به تحقیق برای بندهام اجابت کردم و آنچه را آرزو کرد، به او بخشیدم و ایمنش کردم از آنچه از آن، ترس داشت (صدوق، 1417ق: 239؛ فیض کاشانی، 1419ق: 129-130؛ عسکری (ع)، 1409: 58-59).

- ابوامامه باهلی از علی (ع) حدیثی نقل می‌کند که ضمن آن، به سخن پیامبر گرامی اسلام استناد کرده است:

آیه الکرسی (بقره، 255/2) را از گنج زیر عرش، داده شده‌ام و آن به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است. سپس علی (ع) اضافه کرد: از وقتی که آن را از پیامبر خدا (ص) شنیدم، نخواهیدم؛ جز اینکه آن را قرائت کردم. من آن را در سه وقت از شب قرائت می‌کنم... آن را قبل از دو رکعت بعد از نماز عشاء آخر، قرائت می‌کنم. (احمد بن حنبل، بی تا: 122؛ بحرانی، 1427ق: 541/1).

ب: بیان مقصود و معانی کلمات و اصطلاحات

احادیث زیادی از علی (ع) نقل شده است که آن حضرت مقصود و معانی کلمات را با روایت از پیامبر گرامی اسلام بیان داشته است که به بیان چند مورد اکتفا می‌کنیم:

- علی (ع) فرمود که از تفسیر آیه «فَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»: پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود (بقره، 37/2) از پیامبر گرامی اسلام (ص) سؤال کردم و حضرت فرمود:

... جبرئیل [پس از هبوط آدم، از جانب خدا] به آدم (ع) گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: چه چیز مانع گریه‌ام شود؛ در حالی که از جوار خدای رحمان خارج شدم. گفت: بر تو باد این کلمات؛ خدا توبه تو را می‌پذیرد و گناهت را می‌آمرزد، بگو: «اللهم انی أسألك بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت عملت سوءاً و ظلمت نفسی، فتب علیّ انک انت التّواب الرحیم، اللهم انی أسألك بحق محمد و آل محمد، عملت سوءاً و ظلمت نفسی، فتب علیّ انک انت التّواب الرحیم»: خدایا به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم، پاک و منزهی، خدایی جز تو نیست. بد کردم و به نفس خود ظلم کردم، پس توبه‌ام را قبول کن که تو، توبه‌پذیر و مهرورزی، خدایا به حق محمد و آل محمد (ص) از تو می‌خواهم، بد کردم و به نفس خود ظلم کردم، پس توبه‌ام را بپذیر که تو، توبه‌پذیر و مهرورزی.

سپس فرمود:

اینها، همان کلماتی است که آدم (ع) از [خدا] گرفت (سیوطی، 1411ق: 119/1؛ هندی، 1409ق: 358/2).

در این روایت، پیامبر (ص) کلماتی را که خداوند به آدم (ع) عطا کرد، مشخص می‌کند.

- علی (ع) پیراهنی خرید و از آن، خوشش آمد، لذا آن را بخشید و فرمود: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود:

هر کس [دیگری] را بر نفسش مقدم بدارد، خداوند در روز قیامت، بهشت را به او مقدم می‌سازد، و هر کس، چیزی

را دوست بدارد و آن را برای خدا قرار دهد، خداوند در روز قیامت می‌فرماید: بندگان بین خودشان به نیکی برخورد می‌کنند، و من امروز تو را به بهشت پادش می‌دهم (فیض کاشانی، 1419ق: 77/2).

در این روایت که در تفسیر آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»: به نیکی نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] مصرف کنید (آل عمران، 92/3) نقل شده، بهشت به عنوان مصداق «بر» تلقی شده است.

- ابن مردویه در تفسیر آیه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»: و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن (آل عمران، 159/3) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از پیامبر (ص) از معنی «عزم» سؤال شد و حضرت فرمود: «[عزم]، مشاوره با اهل رأی و تبعیت کردن از آنهاست» (سیوطی، 1411ق: 160/2).

- مردی از علی (ع) پرسید: ای امیرمؤمنان! ما را از امر به معروف و نهی از منکر خبر بده که آیا واجبند؟ حضرت فرمود: آری! از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود:

خدا امت‌های پیشین قبل از شما را به جهت ترک امر به معروف و نهی از منکر، هلاکت کرد. خدای عزوجل می‌فرماید: «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون»: همواره از [کارهای] ناپسندی که آن را انجام می‌دادند، یکدیگر را منع نمی‌کردند؛ واقعاً همواره کار بدی انجام می‌دادند (مائده، 79/5).

سپس برای تبیین این دو واژه فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر دو اخلاق از اخلاق خدای عزوجل است. پس هر کسی آن دو را یاری رساند، خدا او را یاری رساند، و هر کس آن دو را خوار سازد، خدا خوارشان سازد، و اعمال برّ و جهاد در راهش به هنگام امر به معروف و نهی از منکر نیست، جز مثل بقعه‌ای ژرف و پهناور. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر، اجل را نزدیک نمی‌سازد، و روزی را کم نمی‌کند، و برترین جهادها، [گفتن] کلمه عدل، پیش امام ظالم است. (محمودی، 1376: 390/1-391 به نقل از هندی، 1409ق: 8، 215؛ همچنین مشابهش در خطبه 156 نهج البلاغه، طبرسی، بی تا: 246/1 و...).

- از علی (ع) در معنی آیه «هل ينظرون إلا ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي بعض آيات ربك»: آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگان به سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟! (انعام، 158/6) نقل شده که فرمود: پیامبر (ص) ضمن خطبه‌ای به ما فرمود:

آیا منافقین و مشرکین، انتظار می‌کشند جز اینکه ملائکه، پیششان آید و آنها را ببینند، یا اینکه پروردگارت و یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید، و مقصودش از آن، «امر پروردگارت» است، و «آیات»، همان عذاب در دنیا است، همان‌گونه که امت‌های پیشین و قرن‌های گذشته را عذاب کرد (طبرسی، بی تا: 329/1-330؛ حویزی، بی تا: 780/1).

در این روایت، علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که مقصود از «آیات»، امر و عذاب الهی است.

- ابن بابویه با سندش از امام رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) در تفسیر آیه «یوم ندعوا کلّ اناس یامهم»: [یاد کن] روزی را که هر [گروهی از] مردم را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم (اسراء، 71/17). فرمود: «هر قومی با امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان، خوانده می‌شوند.» (سیوطی، 1411ق: 351/4).

- حکیم ترمذی و ابن مردویه از علی (ع) در تفسیر آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً»: مسلماً کسانی که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، به زودی [خدای] گسترده مهر، برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد (مریم، 96/19)، نقل می‌کند که فرمود: از پیامبر (ص) سؤال کردم که مقصود از «سیجعل لهم

الرَّحْمَنُ وَدًّا» چیست و ایشان فرمود: «[مقصود از آن] محبت در دل‌های مؤمنین و ملائکهٔ مقرب است. ای علی! خدا سه چیز به مؤمن عطا می‌کند: محبت، حلاوت و مهابت در دل‌های صالحین» (سیوطی، 1411ق، 512/4).

در این روایت نیز، مقصود از «ود» از زبان پیامبر(ص) بیان شده است.

- مردی از علی(ع) در مورد فتنه سؤال کرد که آیا در این باره از رسول خدا(ص) سؤال کرده است؟ علی(ع) در پاسخ فرمود: «هنگامی که خداوند، آیهٔ «الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون»: الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند، در حالی که آزمایش نمی‌شوند؟! (عنکبوت، 29/2-1) را نازل فرمود، دانستم آن فتنه و آزمایش تا زمانی که رسول خدا(ص) در بین ماست، نازل نمی‌شود؛ از همین رو عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! منظور از این آزمایش و فتنه چیست که خدا تو را از آن آگاه ساخته است؟

پیامبر(ص) فرمود: ای علی! بعد از من، امتم در بوتهٔ آزمایش قرار می‌گیرند.

عرض کردم: ای رسول خدا(ص)، [دربارهٔ شهادت من چه می‌فرمایید؟] مگر در جنگ «احد»، بعد از آنکه جمعی از مسلمانان شهید شدند و من به شهادت نرسیدم و این امر بر من سخت آمد، به من نفرمودی: بشارت باد بر تو که شهادت از پی توست؟

رسول خدا(ص) فرمود: مطلب همان گونه است که گفته‌ام؛ ولی بگو: در آن هنگام، چگونه صبر خواهی کرد؟ عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! این از موارد صبر نیست [زیرا صبر در مصیبت است]؛ بلکه از موارد بشارت و شکر است.

حضرت علی(ع) در قسمت آخر خطبه در ادامهٔ نقل کلام پیامبر(ص) در خصوص فتنه و آزمون بزرگ که بعد از آن حضرت رخ می‌دهد، فرمود: «آن حضرت [به من] فرمود:

ای علی! مردم بعد از من با ثروتشان آزمایش می‌شوند. دیندار بودن را منتی بر خدا قرار می‌دهند و [با اینکه مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند]، انتظار رحمت از خدا دارند و خود را از خشمش در امان می‌بینند. حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا حلال می‌شمرند. شراب را به نام «نبیذ» و رشوه را به نام «هدیه» و ربا را به اسم «تجارت» حلال می‌پندارند.» (خطبه 156 نهج البلاغه).

حضرت رسول(ص) در روایت فوق، پنج مورد از موارد فتنه را برشمرد که عبارتند از:

الف: مال‌پرستی و تکاثر.

ب: غرور بی‌دلیل و به رخ کشیدن مسلمانیشان گویا منتی بر خدا دارند و با تمام آلودگی‌ها، خود را مشمول رحمت خدا و در امان از عذاب او می‌پندارند. قرآن دربارهٔ گروهی از اعراب تازه مسلمان که دارای همین صفات بودند، می‌گوید: «يَمْنُونُ عَلَيكَ اِنْ اَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيكُمْ اِنْ هَدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»: بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ [ای پیامبر!] بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت منهد، بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر [در ایمان خود] راستگو هستید (حجرات، 49/17).

ج: حرام را حلال و حلال را حرام خواهند کرد. مثلاً به سراغ شراب می‌روند و وقتی به آنها گفته می‌شود: «شراب از محرّمات مسلم است»، می‌گویند: این، همان نبیذی است که پیامبر(ص) از آن می‌نوشیدند؛ در حالی که آن نبیذ، نه مسکر بود و نه حرام؛ بلکه پیامبر(ص) هنگامی که یارانش بعد از ورود به مدینه، از سرد بودن طبیعت آب مدینه و ناراحتی‌های گوارشی شکایت کردند، به آنها فرمود: چند دانه خرما درون خرمةٔ آب بریزید تا مشکل شما برطرف گردد. این آب، نه مضاف شد و نه خرما در حدی بود که مسکر شود. از آن می‌نوشیدند و وضو می‌گرفتند؛ ولی برخی گمراهان، آن را بهانه کردند و مقدار زیادی خرما در آب می‌ریختند و در جای گرمی قرار می‌دادند تا تخمیر و به مسکر تبدیل شود و آن را

به نام نبیذ می نوشیدند (کلینی، 67-1362: 416/6).

د: رشوه را هدیه خواهند نامید! این کار زشت، چنان شایع شده بود که حتی پیش علی (ع) هم رفتند. و حضرت فرمود:
آیا [با تغییر کلمه] به فریفتن من آمده‌ای؟! (جعفری، 78-1357: 28/26-29).

ه: به نام خرید و فروش، رباخواری خواهند کرد!... ربا را حلال می‌شمردند به گونه‌ای که حدیث معروف پیامبر (ص) کاملاً احساس می‌شود که فرمود: «زمانی بر مردم می‌رسد که ربا، دامان همه را می‌گیرد؛ حتی کسانی که از آن برکنارند، گرد و غبارش بر دامانشان می‌نشیند» (مکارم شیرازی، 83-1379: 158/6-159؛ نوری، 1408ق: 13/333).
علامه مجلسی و ابن ابی‌الحدید، حدیثی مفصل‌تر از آنچه در نهج‌البلاغه است، آورده‌اند که پیامبر (ص) فرمود:

امّت من، بعد از من، آزمایش می‌شوند، قرآن را مطابق میل خود تفسیر می‌کنند (و به هر بهانه‌ای حرام خدا را حلال می‌کنند) شراب را به بهانه نبیذ و حرام و رشوه را به صورت هدیه، و ربا را به نام بیع، مجاز می‌شمردند و کتاب خدا را تحریف [معنوی] می‌کنند و سخن گمراهان غلبه می‌کند. تو در آن روز در خانه بنشین تا زمانی که به حکومت رسی ولی هنگامی که حکومت در دست تو قرار گرفت، حسد در سینه‌ها به حرکت درمی‌آید و [مخالفتان و حاسدانت] کارهای تو را به هم می‌ریزند [ولی تو استقامت کن] (مجلسی، 1366: 243/32؛ ابن ابی‌الحدید، 1386ق: 9/206).

در روایت و خطبه مورد بحث، مصداقی بارز از مفاهیم فتنه از زبان پیامبر (ص) بیان شده است.
- فرات کوفی به طور مسند در تفسیر آیه «لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر»: تا خدا آنچه را از پیامد [کار] تو مقدم شده و آنچه مؤخّر شده، برایت بیامزد» (فتح، 2/48). از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «وقتی این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد، فرمود: «ای جبرئیل! گناه گذشته و گناه باقی مانده کدام است؟» جبرئیل (ع) گفت: «گناهی برای تو نیست تا برای تو ببخشد (فرات کوفی، بی تا: 159؛ مجلسی، 1366: 90/17).

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌نویسد: «شاید مقصود این است که مراد، گناه تو نیست؛ چرا که تو گناهی نداری، بلکه مراد، گناه امّت تو، یا نسبت دادن گناه به تو از جانب مشرکان است و یا چیزی دیگر.» (مجلسی، 1366: 91/17).

در این روایت، با بیان اینکه «گناهی برای تو نیست تا ببخشد»، رفع ابهام شده است.
- از علی (ع) نقل شده که فرمود: پیش پیامبر (ص) بودیم که به چهره‌هایمان نگریم و فرمود: هیچکدام از شما نیست مگر اینکه جایگاهش را در بهشت و جهنم می‌داند. سپس این سوره را تلاوت فرمود: «واللیل اذا یغشی... انّ سعیمک لشتی. فاما من اعطی واتقی و صدّق بالحسنی، فسینسرّه للیسری» سپس فرمود:
مقصود از «یسری»، راه بهشت است.

و سپس ادامه داد: «و اما من بخل واستغنی و کذب بالحسنی فسینسرّه للعسری»: ... و اما کسی که عطا کند و خود نگهداری (و پارسایی) نماید، و [وعده] نیکو [ی پادشاه رستاخیز] را تصدیق کند، پس به زودی [راه] آسان را برای او فراهم می‌کنیم، و اما کسی که بخل ورزد و توانگری نماید، و [وعده] نیک (پادشاه رستاخیز) را تکذیب کند، پس به زودی [راه] دشوار را برای او فراهم می‌کنیم (لیل، 10/92-1).

سپس فرمود:

«[مقصود از «عسری»]، راه آتش است.» (سیوطی، 1411ق: 606/6؛ هندی، 1409ق: 2/552).

در این روایت، مقصود از یسری و عسری را بهشت و جهنم معرفی کرده است که از مصادیق بارز و اکمل آنهاست.

مسلم نیز با سندش در حدیث مشابهی از علی (ع) نقل می‌کند که پیش پیامبر (ص) نشستیم بودیم که فرمود: کسی از شما نیست جز اینکه خداوند جایگاهش را در بهشت و جهنم نوشته است و شقی و سعید بودنش را نوشته است.

مردی پرسید: ای پیامبر خدا (ص)! آیا دست از کار کشیده، عمل را رها کنیم؟ پس پیامبر (ص) فرمود: هر کس از اهل سعادت باشد، به سوی عمل اهل سعادت می‌چرخد، و هر کس از اهل شقاوت باشد به سوی عمل اهل شقاوت می‌گردد، اما بر اهل سعادت، عمل اهل سعادت، آسان می‌گردد، و اما بر اهل شقاوت، عمل اهل شقاوت آسان می‌گردد.

سپس آیات «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى... (لیل، 10-5) را قرائت فرمود (هندی، 1409ق: 1/341؛ احمد بن حنبل، بی تا: 132/1؛ قبانجی: 1421ق: 2/309 به نقل صحیح مسلم؛ 46/8 و صحیح بخاری 2/120؛ فخر رازی، 1417ق: 184/11).

- روایات متعددی از علی (ع) از پیامبر (ص) در تبیین «لیلة القدر» نقل شده که برخی عبارتند از: الف: لیلة القدر (قدر، 1/97)، شبی است که خداوند در آن، آنچه را که تا روز قیامت مقدر می‌شود تقدیر کرد که از آن جمله است ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندان تو تا روز قیامت» (صدوق، 1361: 315). ب: «هر کس شب قدر را احیاء کند، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ هر چند به تعداد ستارگان آسمان و به سنگینی کوه‌ها و به اندازه دریاها باشد» (حرّ عاملی، 1416ق: 8/21؛ حاکم نیشابوری، 1411ق؛ قبانجی، 1421ق: 2/313-314 به نقل از الاقبال، 213؛ روضة الواعظین، 2/349).

ج: «آن [شب قدر] را در دهه آخر ماه رمضان، جستجو کنید...» (تمیمی مغربی، 1383: 282؛ نوری، 1408ق: 469/7؛ مجلسی، 1366: 10/97).

د: شب قدر را در دهه آخر رمضان، جستجو کنید، و اگر در اوائل آن، مغلوب شدید (به ثوابی دست نیافتید)؛ در بقیه آن، مغلوب واقع نشوید (و ثوابش را درک کنید). (احمد بن حنبل، بی تا: 133).

ه: از علی (ع) نقل شده است که: به هنگام برآمدن ماه از منزل خارج شدم، به گونه‌ای که ماه، غلافش را برطرف کرده بود، پس پیامبر (ص) فرمود: «این شب، شب قدر است» (احمد بن حنبل، بی تا: 101/1). و: از علی (ع) نقل شده است که فرمود: «پیامبر (ص) اهل خود را در دهه آخر ماه رمضان، بیدار می‌فرمودند و وقتی دهه آخر ماه می‌شد، خود و اهلسش به این امر (بیداری شب) عادت داشتند» (قبانجی، 1421ق: 2/315 به نقل از مجمع البیان، 5/518).

ز: پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: «ای برادر و وصی و ولی من بعد از من برای امت، و دشمن دشمنانم روزی که مبعوث می‌شوند! این سوره برای تو بعد از من و برای فرزندان تو بعد از تو است، جبرئیل (ع)، که برادرم از میان ملائکه است، پیشامدهای امت را برایم بازگو کرد و او همانند وقایع نبوت، آن را بر تو بازگو می‌کند، و برای آن، نور تابنده‌ای است که در قلب تو و اوصیای تو تا طلوع فجر قائم می‌درخشد» (استرآبادی، 1409ق: 793؛ جعفری، 78-1357: 341/8).

- اصْبَغ بن نباته از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی «فصل لربک و انحر» (کوثر، 2/108) بر پیامبر (ص) نازل شد، فرمود: ای جبرئیل! این چه نحیره‌ای است که پروردگارم به من دستور داده است؟ گفت: ای محمد! آن، نحیره (قربانی) نیست، آن، بلند کردن دستان در نماز است (بحرانی، 1427ق: 8/404؛ طوسی، 1384ق: 1/386). در حدیث دیگری آمده است که جبرئیل در پاسخ پیامبر (ص) به طور تفصیل گفت:

مقصود از آن، نحیره (قربانی) نیست؛ ولیکن به تو دستور می‌دهد که وقتی تکبیرة الاحرام می‌گویی، دست‌هایت را بلند کنی و وقتی که رکوع کردی و سر از رکوع برداشتی و وقتی سجده کردی، [دست‌هایت را بلند کنی]، آن، نماز ما و نماز ملائکه در آسمان‌های هفت‌گانه است، هر چیزی زینتی دارد و زینت نماز، بلند کردن دست‌ها در هر تکبیری است.

سپس پیامبر(ص) فرمود:

بلند کردن دست‌ها از استکانت است.

علی(ع) پرسید: استکانت چیست؟

پیامبر(ص) فرمود: آیا این آیه را نخواندی: «فما استکانوا لرّبهم و ما يتضرعون»: و آنان در برابر پروردگارشان تسلیم نگردیدند، و فروتن نشدند (مؤمنون، 76/23).

طبرسی می‌گوید که ثعلبی و واحدی این حدیث را در تفاسیرشان آورده‌اند (حویزی، بی‌تا: 683؛ طبرسی، 1408ق: 837/10).

ج: بیان مصداق

گاهی علی(ع) مصداق انحصاری یا مصداق اکمل و یا یکی از مصادیق آیات و کلمات قرآنی را با استفاده از احادیث پیامبر(ص) بیان می‌دارد که در سه دسته به آنها می‌پردازیم:

1. مصداق انحصاری

در برخی از احادیث، مصداقی برای آیه یا کلمه، بیان شده است که مصداقی دیگر برای آن نیست؛ از آن جمله است: - عیاشی با سند خود از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر(ص) در تفسیر آیه «و بالنجم هم یهتدون»: و آنان به وسیله ستاره [ها] رهنمون می‌شوند (نحل، 16/16) فرمود:

«آن، ستاره جدی است؛ چون آن، ستاره‌ای است که از بین نمی‌رود، و بنای قبله بر آن است، و اهل خشکی و دریا به وسیله آن، راهنمایی می‌شوند» (عیاشی، 1421: 5/3-6؛ بحرانی، 1427ق: 4/434؛ فیض کاشانی، 1419ق: 4/309).

- علی(ع) در مناشده‌اش با جمعی از صحابه فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا نمی‌دانید خداوند در سوره حج فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا و ... و جاهدوا فی الله حقّ جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملّة ابراهیم هو سمّاکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرّسول شهیداً و علیکم تکونوا شهداء علی النّاس»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده نمائید و ... و در [راه] خدا جهاد کنید، آن‌گونه که حقّ جهاد [در راه] اوست؛ او شما را برگزید، و در دین [اسلام] بر شما هیچ تنگنایی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم(ع) [را پیروی کنید]. آن (خدا) در این (قرآن) و پیش از [این در کتاب‌های الهی] شما را مسلمان نامید، تا فرستاده [خدا] گواه بر شما باشد، و [شما] گواهان بر مردم باشید... (حج، 77/22-78).

و سلمان برخاست و پرسید: ای رسول خدا(ص)! چه کسانی‌اند که تو بر آنها شهیدی و آنها بر مردم شهیدند و خداوند آنها را برگزید و حرجی در دین برای آنها نگذاشت، ملتّ (دین) پدرشان ابراهیم؟ پیامبر(ص) فرمود: سیزده نفر به طور خاص از این آیه قصد شده‌اند، به غیر از این امت. سلمان گفت: ای رسول خدا(ص)! آنها را برای ما بشناسان.

پیامبر(ص) فرمود: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من (فرزندان علی). صحابه گفتند: آری! قسم به خدا، این را از پیامبر(ص) شنیدیم.» (بحرانی، 1427ق: 323/5 به نقل از کتاب سلیم بن قیس هلالی، 174؛ ابن شهر آشوب السمروری مازندرانی، 1412ق: 284/1؛ حویزی، بی تا: 526/3).

2. مصداق اکمل (بارز)

در برخی دیگر از احادیث، مصداقی برای آیات یا کلمات قرآنی ذکر شده که منحصر در آن مورد نیست؛ ولی به عنوان بیان مصداق اکمل و بارز، ذکر شده‌اند؛ از آن جمله‌اند:
- امام رضا(ع) از پدران از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود:

با پیامبر(ص) در کوچه‌های مدینه راه می‌رفتیم که پیرمردی که بلندقد و پر ریش بود و فاصله دو شانه‌اش زیاد بود (چهارشانه بود)، به پیامبر(ص) سلام کرد و خوش‌آمد گفت. سپس رو به من کرد و گفت: سلام بر تو ای چهارمین خلیفه و رحمت و برکات خدا بر تو باد، آیا چنین نیست، ای رسول خدا؟

پیامبر(ص) فرمود: «آری چنین است.» سپس رفت.

گفتم: ای پیامبر! آن، چه چیزی بود که این شیخ گفت و تو تصدیق کردی؟
پیامبر(ص) فرمود: تو همچنانی والحمدلله. خداوند در کتابش فرمود: «انّی جاعل فی الارض خلیفه» در حقیقت، من در زمین، جانشین [= نماینده‌ای] قرار می‌دهم (بقره، 30/2). و مقصود از خلیفهٔ مجعول، آدم(ع) است که او خلیفهٔ اول است. و فرمود: «یا داود إنّنا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» ای داود! در واقع ما تو را جانشین [= نمایندهٔ خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن (ص، 26/38). و او، خلیفهٔ دوم است. و خداوند، سخن موسی(ع) را به هارون حکایت می‌کند که: «اخلفنی فی قومی و اصلح» جانشین من در میان قومم باش؛ و [امورشان را] اصلاح کن (اعراف، 142/7)، پس او، هارون بود که موسی(ع) در میان قومش خلیفه کرد و او سومین خلیفه بود. و خداوند فرمود: «و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحجّ الاکبر»؛ و [این آیات] اعلامی است از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم، در روز [=عید قربان] حج بزرگ... (توبه، 3/9) پس تو، مؤذن از جانب خدا و رسولش بودی و تو، وصی و وزیر و قاضی دینم، و مؤذن از جانب من، و به منزلهٔ هارون برای موسی(ع) هستی، جز اینکه بعد از من، پیامبری نیست. پس تو چهارمین خلیفه هستی، همان‌گونه که آن شیخ به تو سلام کرد. آیا نمی‌دانی او کیست؟
گفتم: نه.

پیامبر(ص) فرمود: بدان که او، برادرت خضر(ع) است (بحرانی، 1427ق: 368/3؛ صدوق، 1361: 23/1).

در این روایت، علی(ع) به عنوان اعلام کننده (مؤذن) معرفی شده که به عنوان مصداق اکمل آن مطرح است.
- سلیم بن قیس می‌گوید که علی(ع) در حدیث مناشده فرمود: «شما را به خدای جلّ اسمه قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خدا آیهٔ «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (توبه، 119/9) را نازل کرد و سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا آن، عام است یا خاص؟ پیامبر(ص) فرمود: اما «مؤمنون»، عام است؛ چرا که جماعت به آن امر شده‌اند. و اما «صادقون» خاص است برای برادرم علی(ع) و اوصیاء بعدش تا روز قیامت.
همه گفتند: «قسم به خدا آری [شنیدیم]» (ابن شهر آشوب السمروری مازندرانی، 1412ق: 516/3 به نقل از سلیم بن قیس، 173).

در این حدیث، مصداق اکمل «راستگویان»، علی(ع) معرفی شده است.

ج: از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که فرمود: «پیامبر(ص) آیهٔ «لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة...»: اهل آتش

و اهل بهشت، مساوی نیستند (حشر، 20/59) را تلاوت کرد و فرمود:

اصحاب بهشت، کسی است که از من اطاعت کند و بعد از من، تسلیم علی بن ابی طالب شود و به ولایتش اقرار کند، و اصحاب آتش، کسی است که ولایت را انکار کند و نقض عهد کند و بعد از من، با او بجنگد (استرآبادی، 1409ق: 657؛ مجلسی، 1366: 261/24؛ صدوق، 1373: 571/1؛ بحرانی، 1427ق: 506/7؛ طوسی، 1384ق: 363).

در این روایت، مصداق بارز و اکمل اصحاب بهشت و آتش، مقرّین و منکرین ولایت علی(ع) شمرده شده است.

- عمار یاسر از علی(ع) شنیده است که می‌فرمود: پیامبر(ص) مرا خواند و فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟

گفتم: چرا ای رسول خدا(ص) و پیوسته مبشّر به خیر بوده‌ام.

فرمود: خداوند در مورد تو، آیه‌ای نازل کرده است.

گفتم: و آن چیست ای پیامبر(ص)؟

فرمود: جبرئیل(ع) نزد من آمد و خواند: «و جبریل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلک ظهیر» و بعد از آن، جبرئیل

و شایسته مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان [او] هستند (تحریم، 4/66) پس تو و مؤمنان از بیت تو، صالحان هستی (بحرانی،

1427ق: 52/8؛ استرآبادی، 1409ق: 674؛ هندی، 1409ق: 539/2).

در این روایت نیز، علی(ع) و اهل بیتش، مصداق اکمل صالحین شمرده شده‌اند.

3. بیان یکی از مصادیق

گاهی در روایات معصومین(ع) و بالأخص در روایت علی(ع) از پیامبر(ص) مشاهده می‌شود که پیامبر(ص) کلمه یا

آیه‌ای را با ذکر مصداقی از مصادیق، بیان داشته است که چند نمونه از آنها، ذکر می‌شود:

- علی(ع) در وصیتش به امام حسن(ع) و سایر اولادش به هنگام شهادت، آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»:

و همگی به ریسمان خدا، تمسک جوئید، و پراکنده نشوید (آل عمران، 103/3) را تلاوت کرد، سپس برای بیان یکی

از مصادیق وحدت و عدم تفرقه فرمود: چرا که از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود:

«آشتی دادن بین دو نفر، بهتر از یک سال نماز و روزه است» (محمودی، 1376: 311/8 به نقل از مجلسی، 1366:

662/9؛ و مشابه آن در کلینی، 67-1362: 49/7).

- ابن مردویه از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی آیه «الا بذكر الله تطمئن القلوب»: آگاه باشید که تنها با یاد خدا،

دل‌ها آرامش می‌یابد (رعد، 28/13) نازل شد، پیامبر(ص) فرمود:

«اینها کسانی‌اند که خدا و رسول و اهل بیت رسولش را به راستی، نه به دروغ دوست بدارند، و شاهد و غایب مؤمنین

را دوست بدارند. آری به یاد خداست که یکدیگر را دوست می‌دارند.» (هندی، 1409ق: 442/2؛ سیوطی، 1411ق:

110/4).

علامه طباطبایی(ره) این روایت و روایات مشابه را از باب تطبیق مصداق بر عام دانسته است (طباطبایی، 1425ق:

367/11).

- کلینی به طور مسند از عده‌ای از اصحابش از سلیم بن قیس نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود که رسول

خدا(ص) فرمود:

«خدا بهشت را بر هر فحاش بی‌آبرو و کم‌شرمی که باکی از آنچه می‌گوید و آنچه به او گفته شود، ندارد، حرام کرده

است؛ زیرا اگر از حالش بازرسی کنی یا از زناست یا از شرکت شیطان.»

گفته شد: ای رسول خدا! در میان مردمان، شرکت شیطان هم هست؟ و حضرت فرمود:
آیا گفتار خدای عزوجل را نخوانده‌ای که [به شیطان] فرمود: «و شارکهم فی الاموال و الاولاد»: و در اموال و فرزندان،
با آنان شریک شو (اسراء، 64/17) (کلینی، 67-1362: 323-324/2؛ عیاشی، 1421: 60/3؛ بحرانی، 1427ق: 579/4).

در این روایت، مصداقی از شرکت شیطان و آثار آن، بیان شده است.

د: تفصیل مطالب داستان‌های قرآنی و ...

قرآن به تفصیل مطالب داستان‌های قرآنی و اعتقادات و احکام نپرداخته و آنها را برعهده پیامبر(ص) نهاده تا در فرصت‌های مناسب و در پاسخ سؤالات مؤمنین و یا ابتدائاً برای تبیین مقصود از آیه، بیان کنند. حضرت امیر(ع) نیز برای بیان مقصود آیات، گاهی تفصیل مطالب را از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء این تبدلکم تسؤکم»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهگین می‌کند (مائده، 101/5). از علی(ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا(ص) ضمن خطبه‌ای فرمود:

«خداوند، حج را بر شما واجب کرده است.»

عکاشه بن محصن و بنا به گفته‌ای سراقه بن مالک برخاست و گفت: آیا در هر سال، ای رسول خدا(ص)؟، پیامبر(ص) پاسخ نداد تا اینکه دو یا سه بار سؤال کرد و پیامبر(ص) فرمود:

وای بر تو! چرا این همه اصرار می‌کنی. اگر در جواب تو بگویم: بلی، حج در همه سال بر شما واجب می‌شود و اگر در همه سال، واجب باشد، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن، مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود، بنابراین مادام که چیزی به شما نگفته‌ام، آن را ترک کنید و روی آن، اصرار نورزید؛ زیرا [یکی از] اموری که باعث هلاکت [بعضی از] اقوام گذشته شد، این بود که از پیامبرشان، زیاد سؤال کردند. بنابراین هنگامی که به شما دستوری می‌دهم، به اندازه توانایی خود، آن را انجام دهید و هنگامی که شما را از چیزی نهی می‌کنم، خودداری کنید (طبرسی، 1408ق: 386).

در این حدیث، تفصیل شأن نزول آیه، بیان شده است.

- علی(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود:

قسم به کسی که جانم در دست اوست، وقتی که پرهیزکاران از قبرهایشان خارج می‌شوند، با مرکب (شتر)های سفیدی که بال‌هایی دارند و رحل‌های طلایی دارند، به استقبالشان می‌آیند.

سپس علی(ع) فرمود که پیامبر(ص) بعد از آن، آیه «یوم نحشر المتقین إلی الرحمن وفداً»: [یاد کن] روزی را که پارسایان را دسته‌جمعی [و با احترام] به سوی [خدای] گسترده مهر، گردآوری می‌کنیم» (مریم، 85/19) را تلاوت فرمود: (فخررازی، 1417ق: 565/7).

همچنین ابن ابی دنیا و ابن ابی حاتم از علی(ع) نقل می‌کنند که فرمود: از پیامبر(ص) در این خصوص سؤال کردم که آیا «وقد» به غیر از «رکب» (مرکب) است؟ پیامبر(ص) فرمود:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، وقتی که آنها از قبرهایشان خارج شوند، با شترهای سفیدی که بال‌ها و رحل‌هایی دارند، به استقبالشان می‌آیند... هر قدمشان همانند یک چشم بر هم زدن است، و به در بهشت می‌رسند در

حالی که حلقه‌ای از یاقوت سرخ بر روی طلاست و در حالی که درختی بر در بهشت است که از اصل آن، دو چشمه، جاری است، وقتی از یکی از آنها می‌نوشند، درون شکم‌هایشان را از ناپاکی، تمیز می‌کند و وقتی از دیگری غسل می‌کنند، بعد از آن، هرگز موها و پوست‌هایشان تغییر نمی‌یابد (آلوده نمی‌شود)...

سپس به تفصیل از برخی دیگر از نعمت‌های بهشتی مثل حور و کاخ‌های بزرگ و تخت‌هایی مزین و نهرهای جاری صاف از آب و شیر و شراب و غسل مصفاًیی که از شکم زنبور عسل خارج نشده است، و میوه‌ها و مرغ‌های بهشتی و... سخن می‌گوید، سپس فرمود: که به او می‌گویند: سلام بر تو باد «تلکم الجنة اورثتموها بما کنتم تعملون»: این بهشت است که آن را به سبب آنچه همواره انجام می‌دادید به ارث داده شدید» (اعراف، 43/7) (هندی، 1409ق: 463/2؛ سیوطی، 1411ق: 508/4).

در این روایت، علاوه بر اشاره بر مرکب‌های بهشتیان، به دیگر نعمت‌های بهشتی نیز اشاره شده است. در روایت مشابهی که علی بن ابراهیم، با اسنادش از امام صادق(ع) نقل می‌کند، آمده است که علی(ع) در تفسیر این آیه از پیامبر(ص) سؤال کرد و حضرت فرمود:

ای علی! «وَفُؤد»، جز به صورت سواره نمی‌باشد، آنها کسانی هستند که از خدا تقوا پیشه کردند و خدا دوستشان داشت و مخصوصشان قرار داد و از اعمالشان راضی شد و آنها را «مُتَّقین» نامید... آنها از قبرهایشان خارج می‌شوند در حالی که صورتشان همانند برف، سفید است و لباس‌هایی همانند سفیدی شیر دارند و ...

سپس به حدیث دیگری اشاره می‌کند که در آن، به نعمت‌های بهشتی اشاره شده است همان‌گونه که در روایت عامه نقل شد، و در خصوص دو نهر فرمود:

یک مقدار از آن چشمه می‌خورند و خداوند، دل‌هایشان را از حسد، پاک می‌کند و موهای روی پوستشان می‌ریزد که این، همان قول خداست که فرمود: «و سقاهم ربههم شراباً طهوراً»: و پروردگارشان، شراب پاک و پاک‌کننده به آنان می‌نوشاند (انسان، 21/76) از این چشمه پاک‌کننده، سپس به سوی چشمه سمت چپ درخت می‌روند و در آن، غسل می‌کنند که آن، چشمه حیات است. پس هرگز نمی‌میرند. سپس در مقابل عرش، نگاهشان می‌دارند در حالی که از آفات و مرض‌ها و حرارت و سرما در امان هستند. سپس خدای جبار به ملائکه همراه متقین می‌فرماید: اولیاء مرا به بهشت روانه سازید و آنها را به همراه خلائق نگاهشان ندارید؛ چرا که رضایت من بر آنها سبقت گرفته و رحمت بر آنها واجب شده است؛ پس چگونه آنها را با اصحاب حسنات و سیئات، نگاهشان دارم. سپس ملائکه، آنها را وارد بهشت می‌کنند و وقتی ملائکه، حلقه در بهشت را می‌زنند، و حوری‌هایی را که خدا برای اولیانش خلق کرده، صدای آن را می‌شنوند، می‌گویند: اولیاء خدا آمدند. پس در بهشت برایشان باز می‌شود و وارد بهشت می‌شوند... و همسران حوری و آدمی می‌گویند: مرحبا به شما چقدر شوق دیدار شما را داشتیم و اولیاء خدا نیز مثل آن می‌گویند.

علی(ع) پرسید: ای رسول خدا(ص)! اینها چه کسانی‌اند؟ پیامبر(ص) فرمود:

ای علی! اینها شیعیان تو و شیعیان ما هستند که در ولایت تو مخلصند و تو امامشان هستی، و آن، سخن خداست که فرمود: «یوم نحشر المتقین وفداً» (مریم، 85/19) (قمی، 1412ق: 27/2-29؛ بحرانی، 1427ق: 145/5-146؛ کلینی، 67-1362: 95/8 با اندکی تفاوت).

- از علی(ع) نقل شده که فرمود: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود:

هر روزی، نحسی (نامبارکی) دارد. پس با صدقه، نامبارکی آن روز را از خود دفع کنید... موضع خَلْف را بخوانید که من از خدای متعال شنیدم که فرمود: «و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه» و هر چیزی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید،

پس او، [عوض] آن را جانشین می‌کند (سبأ، 39/34) و اگر انفاق نکرده باشید، چگونه جانشین می‌شود؟! (هندی، 1409ق: 483/2).

- در حدیثی طولانی از علی(ع) نقل شده که در پاسخ به کسی که برخی آیات، برایش مشتبه شده بود، فرمود: و اما در خصوص سخن خدای عزوجل «فاولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب» پس آنان داخل بهشت می‌شوند در حالی که در آنجا بی‌شمار «روزی» داده می‌شوند (غافر، 40/40) پیامبر(ص) فرمود:
خدای عزوجل فرمود: به تحقیق، کرامتم محقق شد - یا مودتم، محقق شد - برای کسی که مراقب من باشد و دوست داشته باشند به جلالم، چهره‌هایشان در روز قیامت از نوری از منبری از نور است، بر اندامشان لباس سبزرنگی است.
سؤال شد: آنها چه کسانی‌اند ای رسول خدا (ص)؟ فرمود:

[آنها] انبیاء و شهدا نیستند؛ ولیکن آنها دوست گرفتند به جلال خدا و بدون حساب، داخل بهشت می‌شوند. از خدا می‌خواهیم که به رحمتش ما را از آنها قرار دهد (حویزی، بی‌تا: 520/4؛ صدوق، بی‌تا: 268).

در روایت فوق، کسانی که بدون حساب، وارد بهشت می‌شوند، به تفصیل بیان شده‌اند.
- از علی(ع) در تفسیر آیه «و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر»: و هر مصیبتی به شما رسد، پس به خاطر دستاورد شماست! و بسیاری [از خطاهای شما] را می‌بخشد (شوری، 30/42)، نقل شده است که پیامبر(ص) فرمود:

این آیه، بهترین آیه در کتاب خداست. ای علی(ع)! هیچ خراش چوب و به پا خوردن سنگی نیست جز به جهت گناهی، و آنچه را که خدا در دنیا ببخشد، پس خدا گرامی‌تر از آن است که در خصوص آن، دوباره عقاب کند، و آنچه را که در دنیا به خاطر آن، عقابش کند، عادل‌تر از آن است که دوباره بر بنده‌اش عقاب کند (طبرسی، 1408ق: 47/9؛ و مشابه آن در: قمی، 1412ق: 249/2؛ فخر رازی، 1417ق: 600/9؛ سیوطی، 1411ق: 706/5؛ بحرانی، 1427ق: 91/7 به نقل از کافی، 323/2؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: 85/1؛ هندی، 1409ق: 497/2).

ه: بیان تأویل آیه:

گاهی علی(ع)، تأویل آیه را با استناد به حدیث نبوی بیان می‌کند که از آن جمله است.
- آنچه از امام صادق(ع) از پدرانش از علی بن ابی‌طالب(ع) نقل شده که فرمود: به پیامبر(ص) گفتم: ای پیامبر خدا(ص)! مرا از سخن خدای عزوجل «و کان تحتہ کنز لهما»: و زیر آن، گنجی برای هر دو وجود داشت (کهف، 82/17)، خبر ده که آن، چه گنجی بود که خضر(ع) دیوار آن را ساخت؟ پیامبر(ص) فرمود:

ای علی(ع)! [آن] علمی است مدفون در لوحی از طلا که در آن، نوشته شده: «بسم الله الرحمن الرحيم، الله الّذی لا اله الا هو، انا الله الواحد القهار: شریکی برای من نیست، محمد فرستاده خدا و بنده من است که بواسطه او پیامبرانم را پایان می‌بخشم، عجب از کسی که به وجود آتش [جهنم] یقین دارد و می‌خندد، عجب از کسی که به مرگ یقین دارد و شادمان است، و عجب از کسی که دنیا و گردش و نابودی اهلش را می‌بیند و سپس به آن، اطمینان می‌کند، و عجب از کسی که به قدر، یقین دارد و تأسف می‌خورد، و عجب از کسی که به حساب فردا [ی قیامت] یقین دارد و عمل [صالح] انجام نمی‌دهد (قبانجی، 1421ق: 135/2؛ هندی، 1409ق: 455/2؛ سیوطی، 1411ق: 425/4).

- در تفسیر آیه «و وصینا الانسان بوالدیه حسناً...» (عنکبوت، 8/29) علی(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود:
من و علی، دو پدر این امتیم و حق ما بر آنها بیشتر از حق پدر و مادر ولادت ایشان است. ما آنها را از آتش به

دارالقرار نجاتشان می‌دهیم اگر از ما اطاعت کنند، و آنها را از عبودیت به جمع بهترین انسان‌های آزاده ملحق می‌سازیم (بحرانی، 1427ق: 6/113 به نقل از تفسیر امام حسن عسکری(ع)).

و: بیان شأن نزول آیه

گاهی حضرت امیر(ع) آیه‌ای را با بیان شأن نزول آن، که از پیامبر(ص) نقل می‌کند، تفسیر کرد، که از آن جمله است آنچه در تفسیر آیه «و ما جعلنا الرؤیا الّتی اریناک إلا فتنة للنّاس»: و [ما] خوابی را که به تو نمایانیم، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم (اسراء، 60/17) آمده که فرمود: «همانا معاویه و پسرش، بعد از عثمان می‌آیند، سپس هفت تن از فرزندان حکم بن ابی‌عاص یکی پس از دیگری می‌آیند و امامان دوازده‌گانه ضلالت را تکمیل می‌کنند، و آنها، همان‌هایی هستند که پیامبر خدا(ص) [در عالم رؤیا] بر منبرش دید، و آنها، امت را به عقب و سیر قهقرایی می‌کشانند، ده تن از اینان از بنی‌امیه‌اند، و دو نفر، این حکومت را برایشان تأسیس کردند، و بر آن دو است، همانند همه گناهان این امت تا روز قیامت» (فیض کاشانی، 1419ق: 4/424؛ طبرسی، بی‌تا: 1/361).

تفصیل این حدیث در روایت دیگری چنین آمده که حضرت علی(ع) در ادامه فرمود: این آیه، بنی‌امیه را قصد کرده است. سپس پیامبر(ص) فرمود: ای جبرئیل! آیا این امر در عهد و زمان من واقع خواهد شد؟ جبرئیل(ع) گفت: نه (قبانجی، 1421ق: 2/131 به نقل از دارالسلام، 48/1؛ اثبات الهداة، 1/477؛ مفتاح الصحیحة الکامله: 80؛ حویزی، بی‌تا: 5/622).

ز: بیان امور تاریخی و پیشگویی آینده

در میان احادیثی که علی(ع) از پیامبر(ص) در تفسیر آیات بیان کرده، روایاتی دیده می‌شود که در آنها، وقایع تاریخی زمان نزول آیات و همچنین پیشگویی‌هایی از آینده، ذکر شده که به ذکر یک نمونه، اکتفا می‌گردد:

از علی(ع) نقل شده است که فرمود:

وقتی سوره «اذا جاء نصر الله و الفتح» (نصر، 1/110) بر پیامبر(ص) نازل شد، پیامبر(ص) فرستاده‌ای پیش علی(ع) فرستاد و فرمود: یا علی! به تحقیق، یاری و پیروزی از جانب خدا آمد و دیدی که مردم، دسته دسته وارد دین خدا می‌شوند، پس پروردگرم را با حمدش تسبیح کردی و استغفار کردی، همانا که او توبه‌پذیر است، همانا خدا بر مؤمنین، جهاد در فتنه بعد از من را واجب کرده است. گفتند: ای پیامبر خدا(ص)! و چگونه با آنها جنگ کنیم، در حالی که می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم؟» پیامبر(ص) فرمود: [با آنها جنگ کنید] به جهت احداث در دینشان، و کسانی که در دین خدا، نوآوری و بدعت آورند، هلاک شده‌اند (هندی، 1409ق: 2/559).

ح: حدیث تفسیری برای تطبیق

گاهی از احادیث نبوی، نه برای تفسیر، بلکه برای تطبیق استفاده می‌شود که از آن جمله است آنچه اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: «پیش پیامبر(ص) بودم که از ائمه سؤال شد و حضرت، آیه «و السّماء ذات البروج»: قسم به آسمان که دارای برج‌هاست (بروج، 1/85) را تلاوت کرد و فرمود: تعداد ائمه به تعداد برج‌هاست و تعدادشان به تعداد ماه‌هاست (ابن شهر آشوب السروری مازندرانی، 1412ق: 1/346؛ حویزی، بی‌تا: 5/540 به نقل از کمال الدین).

ط: تفسیر برای تقیید مطلق

گاهی در حدیث نبوی، کلمه‌ای که در آیه، به طور مطلق بیان شده است، قید خورده که از آن جمله است روایت علی(ع) از پیامبر خدا(ص) در تفسیر آیه «انّ الّذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد»: قطعاً کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشتگاه باز می‌گرداند (قصص، 85/28)، که فرمود: «[مقصود،] معاد ما به بهشت است.» (هندی، 1409ق: 478/2)، البته برخی مقصود از معاد را مکه دانسته‌اند.

ی: تفسیر آیات احکام

گاهی علی(ع) احادیثی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که در آن، احکام فقهی تبیین شده است که از آن جمله است آنچه حاکم نیشابوری با سندش از علی(ع) نقل کرده که پیامبر(ص) آیه «و اتوهم من مال الله الّذی اتاکم»: و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید (نور، 33/24) را تلاوت کرد و فرمود: «به مکاتب،^۱ یک چهارم، تعلق می‌گیرد» (حاکم نیشابوری، 1411ق: 431/2).

ک: تفسیر به بیان آثار

برخی احادیث پیامبر(ص)، آثار آیات قرآن را بیان می‌کند که علی(ع) آنها را متذکر می‌گردد که از آن جمله است آنچه ابونعیم از علی بن ابی‌طالب (ع) نقل کرده که پیامبر(ص) از جبرئیل (ع) نقل می‌کند که خدای عزوجل فرمود: «إِنّی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی»: در حقیقت، من، خود خدا هستم؛ هیچ معبودی جز من نیست؛ پس مرا بپرست (طه، 14/20)، سپس پیامبر(ص) فرمود:

«هر کس از شما با اخلاص، شهادت دهد که معبودی جز خدا نیست، داخل حصن من می‌شود، و هر کس داخل حصن من شد، از عذابم در امان است» (سیوطی، 1411ق: 524/4؛ قبانجی، 1421ق: 149/2 به نقل از حلیة الاولیاء، 76/1).

در این روایت، آثار و برکات قول به «لا اله الا الله» تبیین شده است.

ل: تفسیر پیامبر(ص) در استنادات علی(ع)

گاهی علی(ع) مطلبی را در تفسیر آیه بیان می‌کند و برای تأیید سخن خود، حدیثی از پیامبر(ص) نقل می‌کند؛ از آن جمله است:

علی(ع) فرمود: خداوند، آیه «الحمد لله الّذی خلق السموات و الارض و جعل الظّلمات و النّور ثمّ الّذین کفروا برّیهم یعدلون»: ستایش، مخصوص خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و نور را قرار داد؛ سپس کسانی که کفر ورزیدند، برای پروردگارشان [شریک] مساوی قرار می‌دهند (انعام، 1/6) را نازل کرد و ردّ سه طایفه در این آیه است: وقتی فرمود: «الحمد لله الّذی خلق السموات و الارض»، دهریّه ردّ شدند که می‌گفتند: اشیاء، آغازی ندارند و دائمی‌اند. و سپس فرمود: «و جعل الظّلمات و النّور» که در ردّ ثنوییه است که می‌گفتند: نور و ظلمت، دو مدبّر هستند. سپس فرمود: «ثمّ الّذین کفروا برّیهم یعدلون» در ردّ مشرکان عرب بود که می‌گفتند: بت‌های ما، خدایانند. سپس خداوند، «قل هو الله احد» (اخلاص، 1/112) را نازل کرد که در آن، ردّ همه کسانی بود که به غیر از خدا، به ضدّ و ندّ قائل بودند.

۱. بنده‌ای که مالکش با وی قرارداد بسته که اگر بهای خود را بپردازد، آزاد گردد. (دهخدا، ذیل مکاتب).

سپس برای تأیید کلام خود، فرمود: پیامبر(ص) به اصحابش فرمود:
 بگویند: «ایاک نعبد» (حمد، 6/1) یعنی یک خدا را عبادت می‌کنیم، و همانند دهریّه نمی‌گوییم که ابتدایی برای اشیاء نیست و آن، دائمی است؛ و همانند ثنویه نمی‌گوییم که نور و ظلمت، دو مدبّر هستند، و نه همانند مشرکان عرب می‌گوییم که: بت‌هایمان، آلهه هستند. پس چیزی را شریک تو قرار نمی‌دهیم و به غیر از تو، کسی را به عنوان معبود، نمی‌خوانیم، همچنان که آن کافران می‌گویند، و همانند یهود و نصاری نیز نمی‌گوییم که تو، فرزندی داری، تو از این امر، بلندمرتبه‌تر هستی و فاصله زیاد داری (عسکری(ع)، 1409ق: 542؛ بحرانی، 1427ق: 403/3).
 - امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از فاتحة الكتاب است، و آن، هفت آیه است که با «بسم الله الرحمن الرحيم» تمام می‌شود.

سپس فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:
 خداوند به من فرمود: ای محمد! «و لقد اتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم»: و به یقین، هفت [آیه از سوره حمد با نزول] دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم (حجر، 87/15).
 سپس پیامبر(ص) فرمود: «پس مرا به تنهایی برای فاتحة الكتاب، منت گذاشت، و آن را در مقابل قرآن عظیم، قرار داد» (بحرانی، 1427ق: 413-414؛ صدوق، 1373: 609/1).

م: تمثیل‌های قرآنی پیامبر(ص) در کلام علی(ع)

گاهی پیامبر گرامی اسلام(ص) با استفاده از تمثیل، آیه را تفسیر کرده است که از جمله آنهاست آنچه علی(ع) از قول پیامبر(ص) نقل فرموده است:

امیدبخش‌ترین آیه قرآن، آیه «و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین»: در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ [چرا] که نیکی‌ها، بدی‌ها را [از میان] می‌برند؛ این یادآوری، برای یادآور آن است (هود، 114/11) می‌باشد.

سپس فرمود:

ای علی! قسم به خدایی که مرا به حق، بشیر و نذیر مبعوث کرد، هر گاه یکی از شما به وضو می‌پردازد، از جوارحش، گناهان می‌ریزد، و وقتی با چهره و قلبش رو به خدا کند، از نمازش فارغ نمی‌شود، در حالی که گناهی داشته باشد، همانند زمانی که مادرش او را به دنیا آورد ...

سپس نمازهای پنجگانه را شمرد و فرمود:

ای علی! نمازهای پنج‌گانه برای امتهم همانند نهری است که از در یکی از شما جاری است. پس چه گمان می‌کنید در مورد کسی که در جسمش، چرکی باشد و پنج بار در هر روز در این نهر، غسل کند؟ آیا چرکی در جسمش باقی می‌ماند؟ پس قسم به خدا که نمازهای پنج‌گانه برای امت من، چنین است (بحرانی، 1427ق: 151/4؛ عیاشی، 1421ق: 325/2).

در این روایت، نمازهای روزانه همانند آبی تلقی شده است که آدمی روزانه پنج بار خود را در آن می‌شوید.

ن: روایات غیر صحیح منقول از پیامبر(ص)

در میان برخی روایات پیامبر(ص) که از زبان امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است برخی صحیح به نظر نمی‌رسند و با مبانی

اعتقادی و عقلی سازگار نیستند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- از علی (ع) نقل شده که مردی پیش پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای محمد! از خدایت که به آن می‌خوانی، برایم بگو، آیا از یاقوت است، یا طلاست، یا چیست؟» پس صاعقه‌ای آمد و با سائل برخورد کرد و سوزاند و خداوند آیه «و یرسل الصّواعق فیصیب بها من یشاء»: و آذرخش‌ها را بر سر هر قومی بخواهد، می‌فرستد (رعد، 13/13) را نازل کرد (سیوطی، 1411ق: 99/4؛ هندی، 1409ق: 441/2).

توضیح اینکه روایت فوق، با روح قرآن و عقل، سازگار نیست و سنت الهی نیست که خداوند، کسی را که ایمان نیاورد، در دنیا عذاب کند. و اگر حدیث را صحیح بدانیم، باید قرینه‌هایی باشد که گویای چیزی فراتر از ایمان نداشتن باشد تا موجب عذاب دنیوی گردد.

- از علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: وقتی آیه «انک میّت و اینهم میّتون»: مسلماً تو می‌میری و حتماً آنان [نیز] می‌میرند (زمر، 30/39) نازل شد، گفتم: پروردگارا، آیا همه مخلوقات می‌میرند و انبیاء باقی می‌مانند؟ پس [در پاسخ] آیه «کلّ نفس ذائقة الموت ثمّ الینا ترجعون»: هر شخصی چشیده مرگ است؛ سپس فقط به سوی ما بازگردانده می‌شوید (عنکبوت، 57/29) نازل شد (هندی، 1409ق: 491/2).

آیه 30 سوره زمر بیان می‌دارد که تو نیز می‌میری، پس سؤال کردن از مطلب عنوان شده، معقول به نظر نمی‌رسد و نباید پیامبر (ص) بعد از بیان اینکه تو نیز می‌میری، بپرسد که آیا مردم می‌میرند و انبیاء باقی می‌مانند؟

- از علی (ع) نقل شده است که خدیجه (س) از پیامبر (ص) در خصوص، دو فرزندی که در جاهلیت، از دنیا رفته‌اند پرسید و پیامبر (ص) فرمود: آن دو در آتشند، و وقتی ناراحتی را در چهره خدیجه (س) دید، فرمود: اگر جایگاه آنها را ببینی، به آنها، بغض و دشمنی می‌کنی. سپس خدیجه (س) پرسید: ای پیامبر خدا (ص)! فرزند من از تو [چه جایگاهی دارد]؟ پیامبر (ص) فرمود: «در بهشت است» و سپس فرمود:

همانا مؤمنین و اولادشان، در بهشتند و همانا مشرکین و اولادشان در آتشند.

سپس آیه «والذین آمنوا و اتبعتهم ذرّیّتهم بایمان ألحقنا بهم ذرّیّتهم»: و کسانی که ایمان آوردند و نسل آنان در ایمان از آنان پیروی کردند، نسلشان را به آنان ملحق سازیم (طور، 21/52) را قرائت فرمود (هندی، 1409ق: 512/2؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: 135/1).

بحث در این است که آیه، کاملاً گویاست که فرزندان با ایمان مؤمنین را به آنان ملحق می‌کنند؛ ولی سخن منسوب به پیامبر (ص) که کلی و به طور مطلق عنوان شده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که دلیلی بر الحاق فرزندان مشرک به پدرانشان نیست، مگر اینکه آنها نیز مشرک باشند که در این صورت نیز به جهنم رفتنشان به واسطه الحاق به پدرانشان نیست، بلکه به جهت شرک خودشان است و اما الحاق فرزندان مؤمنین به پدرانشان نیز اگر مشرک باشند، صحیح نیست، و اگر غیر مکلف باشند، از روی لطف خواهد بود.

جالب اینکه ابن جوزی نیز در جامع المسانید گفته است که در سند این حدیث، محمد بن عثمان است که حدیثش مقبول نیست و حدیثی در تعذیب اطفال، صحیح نیست (هندی، 1409ق: 512/2).

- صدوق در امالی از علی (ع) در تفسیر سوره کوثر نقل می‌کند که فرمود: به پیامبر (ص) گفتم: دیشب از فاطمه دختر رسول الله (ص) جنب شدم، و در منزل، آب جستم و نیافتم و حسن و حسین (ع) را دنبال آب فرستادم و دیر کردند. پس به پشت دراز کشیدم که هاتفی صدا زد: ای علی! برخیز و سطل را بگیر و غسل کن، در آن حال، خودم را نزد سطلی پر از آب یافتم که در آن، دستمالی از حریر بود، سطل را گرفتم و غسل کردم و با دستمال، بدنم را مسح کردم و دستمال را

بر سر سطل نهادم. پس سطل در هوا قرار گرفت و از آن، جرعه‌ای ریخت و بدنم را دربرگرفت، و سردی آن را با دلم احساس کردم...

پیامبر(ص) فرمود: ای پسر ابی‌طالب! مبارک باد بر تو که جبرئیل خادم تو شده است. اما آب، از کوثر است و سطل و دستمال از بهشت می‌باشد. این چنین جبرئیل مرا خبر رسانده است (حویزی، بی‌تا: 682/5 به نقل از امالی صدوق 187).

توضیح اینکه کلیت موضوع ممکن است صحیح باشد، ولی در جزئیات روایت، مطالبی عنوان شده است که صدور آن از معصوم، بعید به نظر می‌رسد مانند:

1- شخص عاقل عادی، حیا می‌کند و به پدر زنش نمی‌گوید که دیشب با دختری جماع کردم و جنب شدم، تا چه رسد به معصوم که مملو از حیاست.

2- آب ریختن جبرئیل بر سر علی(ع) و رؤیت بدن برهنه ایشان نیز معقول به نظر نمی‌رسد.

3- سراغ آب فرستادن حسنین در نیمه شب، در حالی که کودک بوده‌اند نیز معقول به نظر نمی‌رسد.

در تأیید سخن ما، باید گفت که غالب مفسران معتبر شیعی مثل شیخ طوسی، عیاشی، علی‌بن ابراهیم، طبرسی، فیض کاشانی و حتی متأخرینی مثل علامه طباطبائی و مکارم، علاوه بر مفسران عامه، متذکر این روایت نشده‌اند. بحرانی آن را از تأویل آیات محمدبن عباس به گونه‌ای مورد قبول‌تر نقل می‌کند و آن، اینک:

از امام صادق(ع) نقل شده است که پیامبر(ص) نماز صبح را خواند و رو به علی(ع) کرد و فرمود: ای علی(ع)! این چه نوری است که می‌بینم تو را در بر گرفته است؟ علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! امشب جنب شدم، در منزل، سراغ آب گشتم و نیافتم، پس وقتی برگشتم، یک منادی مرا صدا کرد: ای امیر مؤمنان! پس وقتی برگشتم، پشت سرم، ظرفی پر از آب یافتم ... و غسل کردم.

پیامبر(ص) فرمود: ای علی(ع)! اما منادی، جبرئیل(ع) بود، و آب از نهری بود که به آن، کوثر گفته می‌شود که بر کنار آن، دوازده هزار درخت است که هر کدام از آنها سیصد و شصت شاخه دارند، وقتی که اهل بهشت بخواهند از نوای دلنشین استفاده کنند، بادی می‌وزد و هیچ درخت و شاخه‌ای نیست جز اینکه صدایش، شیرین‌تر (دلچسب‌تر) از دیگری است... و آن (نهر)، برای من و تو و فاطمه و حسن و حسین(ع) است و کس دیگر، بهره‌ای از آن، ندارد (بحرانی، 1427ق: 402/8).

نتیجه

یکی از روش‌های تفسیری ائمه معصومین(ع) به ویژه علی(ع) تفسیر قرآن به سنت نبوی بوده است و از آنجا که همه جزئیات احکام و اعتقادات و اخلاق اسلامی، در قرآن مطرح نشده، تفسیر و تبیین آن بر عهده پیامبر گرامی اسلام نهاده شده است و علی(ع) که شاگرد مخصوص نبی اکرم(ص) بوده است، از فرصت همراهی پیامبر(ص) بهترین استفاده‌ها را برده و نتیجه آن را ضمن روایات و خطبی، بیان فرموده‌اند که در گشودن ابهام‌های تفسیر، کارساز است. روایات تفسیری علی(ع) از پیامبر(ص) در قالب‌ها و موضوعات مختلفی عنوان شده است که در بیش از ده مورد دسته‌بندی شد و در نهایت به برخی از روایات نقل شده از آن حضرت که با قرآن و عقل، سازگار نیستند، اشاره شد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه دکتر رضایی اصفهانی و گروهی از فضلا.

سید رضی 1378. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله 1386 ق. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابن شهر آشوب السروري مازندراني، ابي جعفر بن علي 1412ق. مناقب آل ابي طالب، تحقيق و تصحيح يوسف بقاعي، چاپ دوم، بيروت: دارالأضواء.
- احمد بن حنبل بي تا. مسند، بيروت: دارالفكر.
- استرآبادي، سيد شرف الدين علي حسيني 1409ق. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقيق حسين استاد ولي، قم: جامعة مدرسين حوزة علميه قم، دفتر نشر اسلامي.
- بحراني، سيد هاشم 1427ق. البرهان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- جعفري، محمدتقي 1378-1357ش. ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- جوادي آملی، عبدالله 1378. تسنيم: تفسير قرآن كريم، قم: نشر اسراء.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله 1411ق. المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفی عبدالقادر عطاء، بيروت: دارالکتب العلميه، حرّ عاملی، محمدبن حسن 1416ق. وسائل الشيعه، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- حويزی، عبدالعلي بن جمعه عروسی بي تا. تفسير نور الثقلين، تحقيق و تعليق سيدهاشم رسولي محلاتي، چاپ دوم، قم: مطبعة العلميه.
- دهخدا، علي اكبر بي تا. لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سيوطي، جلال الدين 1411ق. الدر المنثور، بيروت: دارالکتب العلميه.
- صدوق، محمدبن علي بن بابويه 1417ق. الامالي، به تحقيق مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة.
- _____ بي تا. التوحيد، تصحيح سيدهاشم حسيني تهراني، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- _____ 1373. عيون اخبار الرضا(ع)، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق.
- _____ 1361. معاني الاخبار، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.
- طباطبايي، محمدحسين 1425ق. الميزان في تفسير القرآن، چاپ هشتم، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.
- طبرسي، فضل بن حسن 1408ق. مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح سيدهاشم رسولي محلاتي و فضل الله يزدي طباطبايي، چاپ دوم، بيروت: دارالمعرفة.
- طبرسي، احمدبن علي بي تا. احتجاج، قم: انتشارات الشريف الرضي.
- طوسي، محمد 1384ق. امالي، با مقدمة محمدصادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الاهليه.
- عسكري(ع)، امام حسن بن علي 1409ق. التفسير، تحقيق مدرسه امام مهدي، قم: مدرسة الامام المهدي.
- عياشي، ابي نصر محمدبن مسعود 1421ق. التفسير، با تحقيق مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة قسم الدراسات الاسلاميه.
- فخر رازي، محمد 1417ق. التفسير الكبير، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- فرات كوفي، فرات ابن ابراهيم بي تا. تفسير فرات الكوفي، نجف: المكتبة الحيدرية.
- فيض كاشاني، محمدبن مرتضى (محسن) 1419ق. كتاب الصافي في تفسير القرآن، به تحقيق سيدمحسن حسيني اميني، تهران: دارالکتب الاسلاميه، تميمي مغربي، قاضي نعمان بن محمد 1383ق. دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، به تحقيق آصف بن علي اصغر فيضي، قاهره: دارالمعارف.
- قبانجي، سيدحسن 1421ق. مسند الامام علي(ع)، تحقيق شيخ طاهر سلامي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- قمي، علي بن ابراهيم 1412ق. تفسير القمي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- كليني، محمدبن يعقوب 1362-67. الاصول من كافي، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- مامقاني، عبدالله 1369. تخلص مقباس الهداية، با تلخيص و تحقيق علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق.
- مجلسي، محمدباقر 1366. بحار الانوار، تهران: اسلاميه.
- محمودي، محمدباقر 1376. نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي
- مشكيني، علي 1409ق. اصطلاحات الاصول و معظم ابجائها، چاپ چهارم، قم: نشر الهادي.
- معرفت، محمدهادي 1379-80. تفسير و مفسران، قم: مؤسسة التمهيد.
- مكارم شيرازي، ناصر 83-1379. پيام امام، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- نوري، حسين 1408ق. مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت.
- هندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين 1409ق. كنز العمال، بيروت: مؤسسة الرسالة.

